

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه قیامة

استاد ضرابی

جلسه هشتم ۱۴۰۳/۵/۸

آیات شریفه: «فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى (۳۱) وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى (۳۳) أُولَى لَكَ فَأُولَى (۳۴) ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى (۳۵) - در آن روز گفته می شود او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند (۳۱) بلکه تکذیب کرد و روی گردان شد (۳۲) سپس به سوی خانواده خود باز گشت در حالی که متکبرانه قدم برمی داشت (۳۳) با این اعمال عذاب الهی برای تو شایسته تر است شایسته تر (۳۴) سپس عذاب الهی برای تو شایسته تر است شایسته تر (۳۵)»

همانگونه که زندگی می کنید، می میرید !

« فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى * وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى... » در آیات قبل (كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ) فرمود: « چنین نیست که شما می پندارید که دلایل معاد را کافی نمی دانید بلکه شما دنیای زودگذر و هوسرانی بی قید و شرط را دوست دارید و آخرت را رها می کنید » سپس فرمود: « كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ النَّزَاقِي » چنین نیست که می پندارید، زندگی دنیا دوامی ندارد، اما وقتی به این حقیقت توجه می کنید که جانتان به گلوگاه برسد، اکنون در آیات شریفه « فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى * وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى... » در آن روز گفته می شود او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند بلکه تکذیب کرد و روی گردان شد. یعنی از همان حقیقتی پرده بر می دارد که مطابق با روایتی بسیار عمیق و هشدار دهنده پیامبر اکرم (ص) فرمود: « كَمَا تَعِيشُونَ تَمُوتُونَ وَ كَمَا تَمُوتُونَ تُبْعَثُونَ وَ كَمَا تُبْعَثُونَ تُحْشَرُونَ » (عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۷۲) « همانگونه که زندگی می کنید، می می میرید، و همانطور که می میرید مبعوث می شوید، و همانگونه که مبعوث می شوید، محشور خواهید شد » یعنی این طور نیست که منکران در مواجهه با مرگ، تطهیر شوند و انکار و طغیان از دل هایشان پاک شود بلکه آنچه از پلیدی های کفر و گناهان، تحصیل کرده اند در برزخ و قیامت با آنها خواهد بود.

زینهار ای جان من از وی گریز
روح را از وی عذاب سرمد است

آن زبانه چیست نفس پرستیز
گر ز آتش صورت فعل بدست

نمونه ای که قرآن به آن ها مثال می زند بر اساس شأن نزول آیات، ماجرای است که از حذیفه بن یمان [نقل شده است که] گفت: به خدا سوگند روبروی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشسته بودم درحالی که ما را در غدیر خم پیاده کرده بود و مجلس با مهاجرین و انصار پر شده بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر روی پاهایش ایستاد و فرمود: «ای مردم! خداوند دستوری به من داده است. و فرمود: «ای مردم! هرکس من صاحب اختیار او هستم، پس این [علی (علیه السلام)] صاحب اختیار او است». مردی از عرض مسجد گفت: «ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله)! تفسیر این [سخن چیست؟] فرمود: «هرکس من پیامبر او هستم، پس این علی (علیه السلام) امیر او است و گفت: خداوند! دوست بدار هرکه او را دوست بدارد و دشمن باش با کسی که با او دشمنی کند و یاری کن کسی را که او را یاری کند و خوار بگردان کسی را که او را یاری نکند». حذیفه گفت: به خدا سوگند معاویه را دیدم که برخاست و درحالی که دست راستش را بر عبدالله بن قیس اشعری و دست چپش را بر مغیره بن شعبه قرار داده بود و متکبرانه راه رفت و گفت: «سخنان محمد (صلی الله علیه و آله) را تصدیق نمی کنیم و به ولایت علی (علیه السلام) اقرار نمی کنیم»؛ پس خداوند

در پی کلام او نازل فرمود: فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى * وَلَكِنْ كَذَبَ وَتَوَلَّى * ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى * أُولَى لَكَ فَأُولَى. « (در آن روز گفته می‌شود) او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند بلکه تکذیب کرد و روی گردان شد. » (بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۱۹۳)
یعنی نظام حاکم بر جهان آخرت با او معامله مکذبین را خواهد نمود؛ حال از آنجا که می‌دانیم محتوای آیات محدود به شأن نزول آن‌ها نیست، باید دید پیام همه‌شمول و فراگیر این آیات برای ما چیست؟
جواب وجود حبّ نفس در همه ماست.

ما همه در حکم نفس کافریم در درون خویش کافر پروریم
کافریت این نفس نافرمان چنین کشتن او کی بود آسان چنین

به تعبیر امام خمینی (ره) : « هر چه بر ما بگذرد، از این حبّ نفس است، از این انانیت است: أُعِدُّكَ عُذُوكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيَّنَّ جَنَبِيكَ. (اسرار الشريعة و اطوار الطريقة و انوار الحقيقة؛ ص ۱۷۷) يَكُ هَمْجُهُ تَعْبِيرِي هُست: [نفس] از همه دشمن‌ها بدتر است، از همه بت‌ها بزرگتر است، مادر بت هاست: «مادر بتها، بت نفس شماست»، (مادر بتها بت نفس شماست/ زانکه آن بت مار وین بت اژدهاست) از همه بتها بیشتر، انسان به این [بت] عبادت می‌کند، توجهش به این بیشتر است؛ و تا این بت را نشکند، نمی‌تواند الهی بشود؛ نمی‌شود هم بت باشد و هم خدا؛ این نمی‌شود هم انانیت باشد و هم الهیت باشد. تا از این «بیت»، از این بتخانه، از این بت‌ها نشویم و پشت نکنیم به این بت، و رو نکنیم به خدای تبارک و تعالی، و از این خانه خارج نشویم، يَكُ موجودی هستیم به حسب واقع بت‌پرست، و لو به حسب ظاهر خدا [کهنه‌پرست]؛ اما خدا را به لفظ می‌گوییم و آنکه در دل ما هست خودمان است، خدا را هم برای خودمان می‌خواهیم. اگر خدا [را] هم بخواهیم برای خودمان می‌خواهیم. لفظاً می‌ایستیم و نماز می‌خوانیم، إِيَّاكَ نَعْبُدُ و إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ می‌گوییم؛ ولی واقعاً عبادت، عبادت نفس است. وقتی توجه به خود باشد، همه جهات خود باشم، همه چیز را برای خودم بخواهم. همه این گرفتاری‌هایی که برای بشر است از این نقطه به پا می‌شود. همه گرفتاری‌ها از انانیت انسان است. تمام جنگ‌های عالم از این انانیت انسان پیدا می‌شود. مؤمن‌ها با هم جنگ ندارند؛ اگر جنگی باشد بین دو نفر، باید بدانند که مؤمن نیستند. مؤمن‌ها با هم جنگ ندارند. وقتی که ایمان نباشد و توجه، همه‌اش به خودش باشد، هر چیز را برای خودش بخواهد، هیاو از اینجا به پا می‌شود... » (صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۳۷)
من از دشمن فزون از نفس کافر کیش می‌ترسم ز دشمن دیگران ترسند و من از خویش می‌ترسم
نگاه موشکافان را نظر بر عاقبت باشد ز نوش این جهان تلخ بیش از نیش می‌ترسم

گمان نکن که باطل با چهره باطل خویش عرضه نمی‌شود!

« أُولَى لَكَ فَأُولَى * ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى » از امام جواد علیه السلام از تفسیر این آیه شریفه پرسیده شد، امام جواب فرمود: منظور آیه این است: «بُعْدًا لَكَ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا بُعْدًا وَ بُعْدًا لَكَ مِنْ خَيْرِ الْآخِرَةِ» از خیر دنیا و آخرت، دور باشی. «اولی لک» تعبیری است برای تهدید و وعید؛ معنای آن چنین است: شر به نزدیک تو شده، بر حذر باش! (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۵۴) مقصود از شرّ هم چیزی جز تبعیت از هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی نیست.

امام راحل (قدس سره) می‌فرماید: « ... از معصوم نقل شده که: شَیْطَانِي آمَنْ بِيَدِي (شیطان من، به دست من ایمان آورد- روایت شده که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: «مَا مِنْكُمْ إِلَّا وَ لَهُ شَيْطَانٌ» هر یک از شما شیطانی دارد، از حضرت پرسیدند: آیا تو نیز شیطانی داری؟ فرمود: «من نیز شیطانی دارم لکن شیطانی من، بدست من ایمان آورد». (کنز العمال ۱: ۲۴۷ / ۱۲۴۳) از این نقل معلوم شود که هرکس را هرچه بزرگ مرتبت باشد شیطانی است و اولیای خدا موفق شده‌اند به مهار کردن بلکه مؤمن نمودن آن. می‌دانی شیطانی با پدر بزرگ ما آدم (صفی الله) چه کرد؟ او را از جوار حق فرو کشید و پس از وسوسه شیطانی و نزدیکی به شجره - که شاید نفس باشد یا بعض مظاهر آن - فرمان اِطِطُوا («فرود آیید- بقره/ ۳۶») رسید و منشأ همه فسادها و عداوت‌ها شد، آدم (علیه السلام)

با دستگیری حق تعالی توبه کرد و خداوند او را صفی خود فرمود، من و تو نیز که مبتلای به شجره ابلیسیه هستیم باید توبه کنیم و از حق - جلّ و علا - در خلوت و جلوت بخواهیم با استغاثه که دست گیرد به هر وسیله که خواهد و ما را نیز به توبه رساند بلکه از اصطفاء آدمی بهره‌ای گیریم. و این نتواند بود مگر با مجاهدت و ترک شجره ابلیس با همه شاخه‌ها و اوراق و ریشه‌های آن که در وجود ما منتشر و هر روز محکم تر و توسعه دارتر می‌شود. با تعلق به شجره خبیثه و شاخه‌ها و ریشه‌های آن بی‌شک نتوان راهی به مقصد پیدا کرد و ابلیس همین تهدید را کرد و بسیار موفق بود. و جز معدودی از عبادالله صالحین...» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۵۴)

اسب همت سوی آخور تاختی
آدم مسجود را نشناختی

در دلم بود که آدم شوم اما نشدم
هجرت از خویش کنم خانه به محبوب دهم
آرزوها همه در گور شد ای نفس خبیث
تا با سماء معلم شوم اما نشدم
در دلم بود که آدم شوم اما نشدم
امام علی(علیه السلام) در خطبه ۵۰ نهج البلاغه می فرماید: «إِنَّمَا بَدَأُ وَفُوعُ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ ... - همواره آغاز پیدایش فتنه ها، پیروی از هوس های آلوده و احکام و قوانین مجعول و اختراعی است، احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد و جمعی برخلاف آئین حق به حمایت از آن بر می خیزند. اگر باطل از حق کاملاً جدا می گردید بر آنان که پی جوی حقیقت اند پوشیده نمی ماند و چنانچه حق از باطل خالص می شد، زبان معاندان از آن قطع می گردید، ولی قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می گیرند و به هم می آمیزند. اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می شود و تنها آنان که مورد رحمت خدا بوده اند نجات می یابند.» در این خطبه از نظر امام (ع) علت فتنه ها دو چیزاند:

تبعیت هوای نفس: امام علی(علیه السلام) می فرماید: « وَ كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ » (حکمت ۲۱۱ نهج البلاغه) « بسا خردی که اسیر هوسی چیره است. » حضرت علی(ع) فرمود: هوای نفس، فرمانده سپاه شیطان است.

نمونه ای از همکاری نفس با شیطان، در جنگ نهروان ظهور پیدا کرد. امام(ع) بر بالای جنازه کشتگان نهروان فرمود: بدا به حال شما! آنکه شما را فریب داد، زیانتان رساند. به آن حضرت عرض کردند: ای امیرمؤمنان(ع)! چه کسی آنان را فریب داد؟ فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس های فرمان دهنده به بدی آنان را فریفته آرزوها ساخت و راه را برای نافرمانی برداخت. به پیروز کرد نشان وعده کرد و به آتششان درآورد. امام(ع) می فرماید: « باخواسته های نفس مخالفت کنید، تا بر شیطان چیره شوید. کسب همه کمال ها در گرو مبارزه با نفس سرکش است.

شخصی به حضرت محمد(ص) عرض کرد: ای رسول خدا! راه رسیدن به معرفت حق چیست؟ آن حضرت فرمود: شناخت خویش. او گفت: راه موافقت حق چگونه است؟ آن حضرت فرمود: مخالفت نفس. او پرسید: راه رسیدن به خشنودی حق چیست؟ آن حضرت فرمود: خشم بر نفس. او سؤال کرد: راه رسیدن به وصل حق چیست؟ پیامبر(ص) فرمود: بریدن از نفس. او پرسید: راه نزدیکی به خدا چیست؟ آن حضرت فرمود: دوری از نفس. او گفت: چگونه می توان به همه اینها رسید؟ آن حضرت فرمود: کمک خواستن از خدا علیه نفس. » (سفینه البحار، ج ۲)

نفس اژدرهاست او کی مرده است
از غم بی آلتی افسرده است
گر بیاید آلت فرعون او
که به امر او همی رفت آب جو
آنگه او بنیاد فرعون کند
راه صد موسی و صدهارون زند

بدعت گذاری در دین: در تعریف بدعت گفته اند: «ادخال ماليس من الدين في الدين: داخل کردن چیزی که از دین نیست، در دین.» حضرت علی(ع) فرمود: «هیچگاه باطل با چهره باطل خویش عرضه نمی شود، بلکه لباس حق را بر آن می پوشانند و سپس به مردم عرضه می کنند.» به تعبیر حضرت: «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ» (نهج البلاغه فیض الاسلام، ج ۴۰)

امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «من بر اساس دین و سنت نبوی با شما رفتار خواهم کرد.» و فرمود: «عمر، خودش از دنیا رفت ولی مردم را در راه های پر پیچ و خم زیادی رها ساخت، به طوری که

اشخاص گمراه و جاهل راه اصلی را پیدا نکردند و افراد سالم نیز به شک افتادند و بر یقین و باور نماندند.» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۲، ص ۱۴)

ابن ابی الحدید علت مخالفت مردم با عدالت امیرالمؤمنین (ع) اینگونه توضیح می‌دهد: «چون نوبت به خلافت عمر رسید، تبعیض نژادی را حاکم ساخت و یکی را بر دیگری ترجیح داد و عثمان هم از شیوه عمر پیروی کرد و مدت زیادی (۲۳ سال) مردم با آن شیوه انس گرفتند، لذا چون علی (ع) به خلافت رسید، براساس شیوه پیامبر خدا (ص) حرکت کرد، ولی مردم با وی مخالفت کردند.» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۴۲)

از این سخن می‌توان فهمید که فرهنگ غلط در میان امت اسلام تا چه اندازه مانع اجرای احکام نجات‌بخش اسلام عزیز شده است و مشکلات اجتماعی همچون: فقر، فحشاء، دزدی، تاخیر در ازدواج و هزاران بلیه دیگر و در رأس همه آنها برنرفتن حکومت الهی ولی فقیه و ظهور فرج، از کجا ناشی می‌شود.

گر رضای حق همی جویی دلا	پیشه خود کن خلاف نفس را
در خلاف نفس شو ثابت قدم	تا که ره یابی باسرار قدم
تا نگردد نفس تابع روح را	یک دوا یابی دل مجروح را
باطن نفس ما چون هست کافر	مشو راضی بدین اسلام ظاهر
زنو هر لحظه ایمان تازه گردان	مسلمان شو مسلمان شو مسلمان
اللهم صل علی محمد و آل محمد	